

اعتدال در بخشش اموال از دیدگاه قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

مقدمه

اسلام، آیین اعتدال است و قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام انسان را در همه ساحت‌های زندگی، به سوی اعتدال و میانه‌روی فرا می‌خوانند. از جمله این ساحت‌ها، انفاق یا بخشش اموال خود به دیگران است. در این ساحت، انسان باید ضمن پرهیز از بخل و خساست و تفریط در بخشندگی، از زیاده‌روی، اسراف و تبذیر و افراط در بخشندگی اجتناب کند. اعتدال در انفاق بدین معناست که انسان آن‌چنان به فکر خود و خانواده‌اش باشد که از بخشیدن به دیگران امتناع ورزد یا در بخشش به دیگران آن‌چنان زیاده‌روی کند که از توجه به خود و خانواده‌اش بازماند. اگر مازاد نیاز و کفایت خود و خانواده‌اش را به نیازمندان ببخشد، به فضیلت جود و سخاوت متصف شده است. در این مقاله درباره اعتدال که مقابل افراط بخشندگی (اسراف در انفاق) است سخن می‌گوییم و برخی جوانب آن را با بهره‌گیری از آیات و روایات تبیین می‌کنیم.

الف) تأکید قرآن بر اعتدال در انفاق

خداوند درباره میانه‌روی در انفاق و پرهیز از اسراف، خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در حقیقت خطاب به همه امت اسلامی می‌فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ۗ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۙ^۱ دستت را بر گردنت

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. امام صادق علیه‌السلام احسار را به «فاقة» یعنی فقر و نیازمندی معنا کرده است، محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۵.
۲. اسراء: ۲۹ و ۳۰.

زنجیر مکن و آن را تمام مگشای تا سرزنش شده و از کار فرو مانده بنشین! پروردگارت برای هر که بخواهد، روزی را گشایش می‌دهد و [برای هر که بخواهد] تنگ می‌گیرد، به درستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست.

زنجیر کردن دست بر گردن، کنایه از بخل است؛ زیرا فرد بخیل همیشه دستش بسته است و دستِ دهنده ندارد، گویی دستش به گردنش زنجیر شده و از باز کردن آن ناتوان است. گشودن همه دست نیز کنایه از گشاده‌دستی تمام یا همان زیاده‌روی در انفاق است. در برابر این دو حالت، دست نیمه‌باز قرار دارد که بخشی از آنچه را در دست دارد، نگه می‌دارد و بخشی از آن را برای دیگران فرو می‌فرستد.

۱. شأن نزول آیه

در شأن نزول این آیه روایتی زیبا از امام صادق علیه السلام وارد شده است، چنانچه یکی از اصحاب آن حضرت به نام عجلان می‌گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که سائلی آمد [و از ایشان درخواست کمک کرد]. حضرت برخاست و از زنبیل پیش رویش که در آن خرما بود، مشتش را پر کرد و به او داد. سائل دیگری آمد، دوباره [حضرت] برخاست و مشتی خرما به او داد. به همین منوال به چهار سائل عطا کرد. سائل پنجم که آمد، امام به او فرمود: خداوند روزی‌دهنده ما و شماس است [و چیزی به او نداد]. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که هر کس چیزی از دنیا را از ایشان می‌خواست، به او می‌داد. روزی زنی پسرش را به سوی او فرستاد و گفت: نزد پیامبر برو و از او درخواست کن؛ اگر گفت الآن چیزی ندارم، بگو پیراهنت را بده! [آن پسر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آن هنگام چیزی در دست نداشت، آن پسر پیراهن ایشان را طلب کرد.] حضرت هم پیراهنش را درآورد و به او داد. پس خداوند تبارک و تعالی ادبِ میانه‌روی را به وی آموخت و فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ... محسوراً»^۱.

۲. شرح مفاد آیه

عبارت «فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» در آیه کریمه، علت نهی از گشاده‌دستی تمام است. زیاده‌روی در انفاق، دست انسان را خالی و زندگی او را فلج می‌کند و چنان او را از کار و زندگی باز می‌دارد

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۵-۵۶؛ نیز ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۲۸۹.

که به ملامت خود می‌نشیند. آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ...» نیز سنت قبض و بسط الهی را نسبت به روزی بندگان بیان می‌کند که هم دهندگان و هم گیرندگان انفاق را در بر می‌گیرد و از یک سو بیان علت برای نهی از بخل است؛ زیرا بخل در ترس از فقر ریشه دارد و علت این ترس نیز ضعف ایمان به خداوند است؛ در حالی که روزی‌رسان و قبض و بسط‌دهنده روزی، تنها خداست. بنابراین در هیچ حالی نباید از انفاق ترسید و باید به تناسب توان خود انفاق کرد. عبارت فوق، مخاطبان را از دلسوزی افراطی نسبت به حال نیازمندان نیز باز می‌دارد و آنان را متوجه سنت روزی‌رسانی خداوند می‌کند که اگر خدا بخواهد، از راه دیگر به آنان می‌رساند. هم‌چنانکه در روایت شأن نزول آیه نیز امام صادق علیه السلام پس از اعطای به چهار سائل در یک روز، سائل پنجم را به روزی‌رسانی خداوند حواله کرد و فرمود: «اللَّهُ زَاوَيْنَا وَإِيَّاكَ؛ خدا روزی‌رسان ما و شماست»؛ یعنی من وظیفه امروزم را انجام داده‌ام و بیش از آن وظیفه‌ای ندارم و اگر خدا بخواهد، از سببی دیگر تو را بی‌نیاز خواهد کرد. بنابراین خداوند متناسب با آنچه به بندگان عطا کرده است، از آن‌ها می‌خواهد که عطا کنند و آنان را مکلف نمی‌کند که غذا یا لباس یا مرکب یا مسکن مورد نیاز ضروری خودشان را به دیگران ببخشند.

ب) تدوام زندگی در سایه ترک اسراف و بخل

خداوند متعال در مدح «عباد الرحمان» که از بندگان برگزیده او و صاحب صفات برجسته‌اند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ و آنان که چون انفاق می‌کنند، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو حالت، قوام است». مضمون و ادبیات این آیه، شبیه آیه سوره اسراف است که در بخش قبل شرح آن گذشت.

۱. تفسیر روایی و عینی آیه

محتوای این آیه نیز انفاق است. سه تعبیر «اسراف»، «قُتُّور» و «قَوَام» در آیه ذکر شده است که اسراف به معنای زیاده‌روی، قُتُّور به معنای بخل و قَوَام به معنای عدل و اعتدال^۲ و حد وسط اسراف و قُتُّور است. امام صادق علیه السلام با ذکر مثالی عینی و عملی، معنای این سه واژه را به خوبی تشریح کرده است. راوی می‌گوید:

۱. فرقان: ۶۷.

۲. احمد بن محمد فیومی؛ مصباح المنیر؛ ص ۵۲۰.

روزی امام علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق، مشتی ریگ از زمین برداشت و با دست آن را نگه داشت و فرمود: این قُتُورِی است که خداوند در کتابش از آن یاد کرده است. دوباره مشتی دیگری برداشت و دستش را چنان سست گرفت تا همه ریگ‌ها به زمین ریخت و فرمود: این اسراف است و باز مشتی دیگری برداشت و برخی از آن‌ها را سست گرفت [تا ریخت] و برخی از آن‌ها را نگه داشت و فرمود: این قوام است.^۱

۲. بایستگی اعتدال در امور خیر

تجاوز از حد مطلوب انفاق و بذل مال حتی اگر در راه حق هم باشد، ناپسند و مصداق اسراف است. امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقٍّ وَإِنَّهُ لَمُسْرِفٌ؛^۲ گاهی فرد با اینکه مالش را در راه حق خرج می‌کند، اسرافکار است». در روایت دیگری ابوبصیر از معنای آیه «لَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» از امام صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت فرمود: «بَدَّرَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَ يَتَعَدَّى [يقعده] لَيْسَ لَهُ مَالٌ؛ این است که مرد مالش را ریخت و پاش کند و بنشیند،^۳ در حالی که مالی ندارد». ابوبصیر پرسید: «آیا تبذیر، در کار حلال هم هست؟» حضرت فرمود: «آری».^۴ تبذیر در حلال مانند ریخت و پاش در میهمانی، عروسی، خانه‌سازی و حتی در مسجدسازی و مدرسه‌سازی است. برای مثال گاه با هزینه‌ای که برای کاشی‌کاری گسترده فضای درون و بیرون برخی مساجد شده است، می‌توان مسجد بزرگ دیگری را هم در محله‌های بی‌مسجد بنا کرد یا بخشی از هزینه‌هایی را که برای یک جشن ازدواج یا تهیه جهیزیه صرف می‌شود، می‌توان برای ازدواج دختران و پسران نیازمندی که به سبب فقر در خانه مانده‌اند و توان ازدواج ندارند، هزینه کرد.

۳. پیامدهای زیاده‌روی در انفاق

کسی که اموالش را بی‌رویه برای دیگران خرج می‌کند و به مقدار نیاز خود و خانواده‌اش بر نمی‌دارد، کار شایسته‌ای نمی‌کند؛ زیرا وقتی خداوند به کسی مالی می‌دهد، آن را در درجه اول برای مصرف و نیاز خود او می‌دهد و از او می‌خواهد که به مقدار نیازش از آن بردارد و مقدار مازاد بر نیازش را به دیگران بدهد. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۴-۵۵، ح ۱ و ص ۵۶، ح ۹.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۷.

۳. نشستن در اینجا اشاره به زمینگیر شدن انسان است.

۴. محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۲۸۸.

اگر کسی مالی داشته باشد که به سی یا چهل هزار درهم برسد و دلش بخواهد همه آن را در راه حق قرار دهد و چیزی از آن را باقی نگذارد و چنین کند تا دستش از مال خالی شود، چنین کسی از زمره سه گروهی است که دعایشان رد می‌شود. راوی پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: یکی از آن‌ها کسی است که مالی دارد و آن را ناروا مصرف، و پس از آن دعا می‌کند که پروردگارا روزی ام کن. پروردگار عزوجل به او می‌گوید: «أَلَمْ أُزُفْكَ: آیا روزی ات نکردم؟!»^۱

بنابراین انفاق همه اموال - حتی اگر در راه خدا هم باشد - از مصادیق انفاق نابه‌جا و ناموجه است که خداوند به آن خشنود نیست و دعای چنین کسی را نسبت به طلب روزی دوباره مستجاب نمی‌کند. در روایت مشابه آمده است که وقتی بنده‌ای مالی دارد و آن را تباه می‌کند و می‌گوید: خداوند! به من روزی بده؛ خداوند به او می‌فرماید: «أَلَمْ أَمْزُكْ بِالْإِقْتِصَادِ أَلَمْ أَمْزُكْ بِالْإِصْلَاحِ: آیا تو را به میانه‌روی امر نکردم؟ آیا تو را به اصلاح امر نکردم؟!». ^۲ سپس امام به آیه محل بحث استشهاد کرد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».^۳

ج. توجه به امانت الهی بودن اموال

مالک اصلی همه اموال روی زمین، خداوند متعال است و او این اموال را به امانت به بندگانش سپرده و از آن‌ها خواسته است که آن‌ها را به‌جا و به‌اندازه مصرف کنند و چه در خرج کردن بر خود و خانواده و چه در بخشش بر دیگران، نباید به دلخواه خود در آن‌ها تصرف کنند؛ بلکه باید به گونه‌ای مصرف کنند که رضایت صاحب اصلی مال و امانت‌دهنده آن را جلب کنند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

آیا می‌پنداری اگر خداوند به کسی [مالی] عطا کرده، به خاطر کرامت او بر خداوند بوده و کسی را که منع کرده، به خاطر خواری او بر او بوده است؟ خیر، هرگز چنین نیست؛ بلکه مال، مال خداست که آن را نزد انسان به ودیعت می‌نهد و به آنان اجازه داده است که از آن با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با میانه‌روی زناشویی کنند و با میانه‌روی سوار شوند [مركب تهیه کنند] و مابقی آن را به فقرای با ایمان بدهند و

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۷۴۷؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۵-۱۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۲ و ح ۳؛ همان، ج ۴ ص ۵۶، ح ۱۱.

۳. فرقان: ۶۷.

نابسامانی زندگی آنان را التیام بخشند. پس هر که چنین کند، آنچه می‌خورد و می‌نوشد و سوار می‌شود و زناشویی می‌کند، حلال است و هر که از آن تعدی کند، بر او حرام خواهد بود.

سپس امام این آیه قرآن را تلات کرد: «لَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد».

آن حضرت در ادامه با ذکر دو مثال این مطلب را بیشتر توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

آیا می‌پنداری چون خدا کسی را در مالی که به او عطا کرده، امین قرار داده است؛ اسبی را به ده‌هزار درهم بخرد، در حالی که اسبی به بیست درهم برایش کافی است و کنیزی را به هزار بخرد، در حالی که کنیزی به بیست دینار برایش کفایت می‌کند [اسراف نکرده است]؛ در حالی که خداوند فرمود: «لَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲.

این روایت، حاوی نکات پایه‌ای و بسیار ارزشمندی است که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم: نکته اول: مالک حقیقی همه چیز خداست و اعطای مال از سوی خداوند، نشانه کرامت بنده نزد او و اعطا نکردن مال و گرفتن آن از بنده نیز نشانه خوار بودن او نزد خداوند نیست؛ بلکه آنچه خداوند به انسان عطا می‌کند، امانتی است که باید به درستی آن را حفظ و رعایت کند؛ یعنی باید به مقدار نیاز خود و خانواده‌اش از آن بردارد و مازاد بر آن را به فقرا بپردازد. بنابراین هم‌چنانکه در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه فجر نیز آمده است چه اعطای مال و چه منع آن از جانب خداوند، برای امتحان بنده است که ببیند در هر یک از این دو موقعیت چگونه رفتار می‌کند.^۳

نکته دوم: کسی که حق دیگران را از اموالش نمی‌دهد، همه امانت‌های الهی را برای خود بر می‌دارد و بخل می‌ورزد؛ در امانت الهی خیانت کرده است. انسان در رفع نیازهای خود، باید همیشه حد اعتدال را در نظر بگیرد و به دنبال تجملات و تشریفات و ولخرجی نباشد. بر این اساس، بسیاری از هزینه‌های امروزه زندگی مانند خودروها و خانه‌های لوکس و مجلل و شاهانه و لباس‌های فاخر و جز آنکه بر سر رسیدن به آن‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنیم، فراتر از حد نیاز ما و از حق پدر و مادر و خویشاوندان و همسایگانی است که در اطراف ما زندگی می‌کنند و ما از حالشان غافلیم.

۱. انعام: ۱۴۱.

۲. محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۱۳.

۳. ر.ک: ملا محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۵، ص ۳۲۵.

د. غنا و عافیت در سایه میانه‌روی در انفاق

اسراف و تبذیر چه در راه حرام و چه در راه حلال، انسان را به فقر و حاجت مبتلا می‌کند و میانه‌روی و تدبیر و اندازه‌گیری در زندگی، او را به سمت غنا و بی‌نیازی سوق می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ وَالسَّرْفُ مَثْوَاءٌ»^۱ میانه‌روی، سبب ثروتمندی و اسراف، سبب از دست رفتن مال است». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى»^۲ اسراف، فقر را و میانه‌روی، غنا را به جا می‌گذارد». هم‌چنین فرمود: «صَمِئْتُ لِمَنْ اِقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ»^۳ برای کسی که میانه‌روی کند، ضمانت می‌کنم که فقیر نشود».

عقل نیز این مطلب را تأیید می‌کند که سرانجام اسراف حتی در انفاق، فقر و تنگدستی و سرانجام میانه‌روی، ثروتمندی و بی‌نیازی از دیگران است. از سوی دیگر دست‌عنایت و نظر لطف خداوند همواره با انسان‌های میانه‌روست. هم‌چنانکه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ اِقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ»^۴ کسی که در زندگی میانه‌روی پیشه کند، خدا روزی‌اش دهد و کسی که تبذیر کند، خدا محرومش کند». امام زین‌العابدین علیه السلام نیز می‌فرماید:

لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَ بُلْغَةِ الْكَفَافِ وَ يَقْدَمَ مِنْهُ فَضْلًا لِأَخْرَجَتْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنُّعْمَةِ وَ أَقْرَبَ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْفَعُ فِي الْعَافِيَةِ؛^۵ مرد باید با میانه‌روی و به اندازه کفاف خرج کند و مقدار زاندی از آن را برای آخرتش پیش بفرستد که این کار، نعمت را پاینده‌تر و زیاد شدن نعمت از جانب خداوند عزوجل را نزدیک‌تر می‌کند و در عافیت، سودمندتر است.

در این روایت شریف سه پیامد میانه‌روی در مصرف و انفاق بیان شده است:

۱. ابقای نعمت موجود که به صورت طبیعی نیز با میانه‌روی نعمت بهتر می‌ماند.
۲. افزایش نعمت که هم میانه‌روی در خرج و هم انفاق از آن، نوعی شکرگزاری از نعمت است

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۲-۵۳، ح ۴؛ محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۳، ح ۸؛ محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۷۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۳، ح ۶؛ همان، ج ۲، ص ۶۴، ح ۲ و ج ۳، ص ۱۶۷؛ محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۹.

۴. محمد یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۲ و ص ۱۲۲، ح ۳؛ حسین بن سعید اهوازی؛ الزهد؛ ص ۵۵؛ ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۶.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۲، ح ۱.

که سبب افزایش نعمت است. «شکر نعمت، نعمت افزون کند».

۳. تأثیر انفاق در عافیت و سلامت جسمی و روحی که از آثار طبیعی و غیبی انفاق است.

هـ لزوم مشارکت همگانی، برای ریشه‌کنی فقر از جامعه

از مرور کلی دیگر آیات انفاق در قرآن کریم، می‌توان دریافت که خداوند متعال هرگز از ما نمی‌خواهد همه اموالمان را به دیگران ببخشیم؛ بلکه طبق آیات مختلف باید بخشی از اموال را بخشید. احکام اقتصادی اسلام مانند خمس و زکات و اعطای حق معلوم نیز همواره به بخش کمتر درآمد و سرمایه مثل بیست درصد یا پنج درصد و ده درصد آن یا مقدار کمتر و بیشتر تعلق می‌گیرد که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. بنابراین علت وجود نیازمندان در جامعه، این نیست که عده‌ای از مردم همه اموالشان را نمی‌بخشند؛ بلکه این است که برخی از مردم، از ادای حق واجب اموال خود به‌ویژه از پرداخت زکات و صدقات واجب، طفره می‌روند. اگر همه مردم همه حقوق اموالشان را ادا کنند، دیگر نیازمندی در جامعه یافت نمی‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنْ الْفَرِيضَةِ^۱؛ خداوند عز و جل در اموال اغنیا، به مقدار کفایت فقرا قرار داده است و اگر می‌دانست که آنچه برای فقرا واجب کرده است، به مقدار کفایتشان نیست؛ بر حق آنان می‌افزود. آنچه بر سر فقرا می‌آید، تنها از جهت کسانی است که حقوق فقرا را نمی‌پردازند، نه از جهت واجب الهی.

بنابراین مشکل وجود فقر در جامعه، به سبب نقص در قانون خداوند نیست که مقدار کمی را برای فقرا قرار داده باشد؛ بلکه به سبب تخلف از قانون خداست.

فهرست منابع

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تحقیق: علی‌اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی؛ چاپ دوم، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق.

۱. حمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۹۷-۴۹۸، ح ۴ و ح ۷ و ص ۵۰۷-۵۰۹، ح ۱ و ۳ و ۴.

اعتدال در بخشش اموال از دیدگاه قرآن و روایات ■ ۱۴۹

۳. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. _____، _____؛ کتابُ من لا یحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۶. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الصافی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۷. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة، [بی تا].
۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.